

## مسئله جانشینی گیخاتوخان و چالش‌های دوران سلطنت بایدو

<sup>۱</sup> شکوفه حسن پور

<sup>۲</sup> دکتر فریدون الهیاری

<sup>۳</sup> دکتر فیض الله بوشاسب

### چکیده

ایرانیان اولین قومی بودند که یک حکومت قانونمند را به وجود آوردند. در بین روایاتی که از ایران باستان ذکر شده نخستین بشر و نخستین شاه ایران کیومرث بوده است و از آن عهد تا کنون انتخاب شاه از چالش‌های جدی در تاریخ ایران محسوب می‌شده لذا رسیدن به پادشاهی مستلزم کسب مشروعیت بوده مشروعیت به افراد کمک می‌کرده که بر اورنگ شاهی بنشینند سبب پایداری سیاسی و ماندگاری شاه می‌شده، اما اگر از بین می‌رفت نتیجه آن دگرگونی سیاسی و از دست رفتن تخت پادشاهی بوده است. دوره مغول و فرمانروایی ایلخانان از دوره‌های بحرانی و پر تناقض مشروعیت-سازی در تاریخ ایران است. تکیه بر سنت‌های قبیله‌ای و قومی فاتحان، رویکرد به اندیشه‌های ایرانی و نظریه اسلامی حکومت، چالش‌های درونی حکومت ایلخانان را تشدید ساخت و در این دوره پر تلاطم بحران‌های پر دامنه‌ای را پدیدار کرد.

پرسش اساسی مشروعیت این است که بایدو خان حق ایلخانی خویش را از کجا و بر اساس کدام موازین و ضابطه‌ها کسب کرده بود؟ و جامعه‌ی ایرانی و مغولی با چه ملاک‌هایی، تکلیف فرمانبری خود را توجیه می‌کردند؟

از این روی این مقاله پس از مقدمه به چگونگی تشکیل حکومت ایلخانان، رقابت بر سر ایلخانی، حکومت بایدو و نبرد بایدو با غازان می‌پردازد.

**کلید واژه:** گیخاتو، بایدو، قوریلتای، امرا، خاتون‌ها، غازان.

<sup>۱</sup> گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

<sup>۲</sup> گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسول) f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

<sup>۳</sup> گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

## مقدمه

انتخاب جانشین از چالش‌های همواره فراروی دودمان‌های حکومتگر در تاریخ ایران بود که می‌توان عوامل مهم آن را در مبانی مشروعیت و ماهیت حکومت‌ها جستجو کرد. تجربه تاریخی ایران دوره اسلامی و برآمدن فرمانروایی‌هایی با منشأ اجتماعی و قومی متفاوت رویکردهای مشروعیت‌ساز گوناگونی را نمودار ساخت. بر اساس باورهای ایرانیان کهن، فردی که زمام امور جامعه را در دست می‌گرفت، می‌بایست دارای خصوصیتی استثنایی باشد. گرچه مغولان از بسیاری از آن‌ها و ویژگی‌های اشرافی برخوردار نبودند ولی به تدریج برای احراز این خصوصیات و کسب مشروعیت تلاش خویش را آغاز کردند. این ویژگی‌ها عبارت بودند از: «قبول مقام از طریق وراثت، نژاده بودن یا از دودمان خاص بودن، برخوردار بودن از فره ایزدی و کسب مشروعیت از طریق جلب بخشایش و عنایت الهی، دینداری و اعتقاد عملی به مذهب رسمی کشور، عالم و بصیر و بینا بودن (تهذیب نفس و تربیت لایق)، تأمین امنیت عمومی، توجه به احوال جامعه و غمخواری از رعیت (رعیت‌نوازی). علاوه بر موارد ذکر شده رسوم مغولی همانند: تقدس حکومت مغولان، جایگاه «قوریلتای»، حمایت قآن‌ها، مداخله خاتون‌ها و نوپان‌ها نقش اساسی در انتخاب ایلخان جدید داشت. ابن‌خلدون در مورد زمامداری حکمرانان استیلا یافته بر یک سرزمین که از طریق جنگ و غلبه حاصل شده باشد، معتقد است که «فرمانروایان ناچارند آداب و رسوم پیش از فرمانروایی خویش را بپذیرند و بسیاری از آن‌ها را اقتباس کنند و گذشته از این، عادات نسل خویش را نیز از یاد نبرند»<sup>۱</sup>.

سوال اصلی پژوهش این است که بایدو با تکیه بر کدام عوامل فوق به حکومتش مشروعیت بخشید و چه عواملی باعث دگرگونی سیاسی حکومت و زوال قدرت او شد.

بر پایه آن چه که گفته شد، این مقاله مبتنی بر چنین رویکردی به بررسی تکاپوهای سیاسی مشروعیت‌ساز در دوره پر تلاطم جانشینی گیخاتو و بحران‌های فراروی بایدو می‌پردازد. روش تحقیق در این نوشتار، تاریخی و تحلیلی است و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

## چگونگی تشکیل حکومت ایلخانان در ایران

با جلوس منگو قآن بر تخت خانی در سال ۶۴۸ هجری فصل تازه‌ای در تاریخ امپراتوری مغول و جهانگشایی ایشان آغاز شد.<sup>۲</sup> گروه، منگو قآن را پس از چنگیز بزرگ ترین خان مغول می‌شناسد.<sup>۳</sup> منگو پس از آن که بر تخت نشست در یک قوریلتای، گسترش بیشتر قلمرو امپراطوری را مطرح کرد.

برادرش هلاگو را به خاورمیانه اعزام کرد، حال آن که خود او همراه با یکی دیگر از برادرانش به نام قوبیلای، تسخیر امپراطوری سونگ در چین را بر عهده گرفت.<sup>۴</sup> برگزیده شدن هلاکو خان از بین همه ی شاهزادگان چنگیزی، از جانب امپراتور مغول برای فتح سراسری ایران و بر چیدن دستگاه خلافت، نشان دهنده این واقعیت بود که در وی توانایی انجام این کار خطیر نمایان بود. به قول جوینی: «منگو قآن چون از شمایل برادرش مخایل جهاننداری می‌دید و از عزایم او مراسم جهانگیری تفرس می‌نمود... او را به ضبط جانب غربی نامزد فرمود».<sup>۵</sup> «منگوقآن» به «هلاکو» دستور داد دو قوه‌ی معنوی و دو نیروی روحانی را نابود سازد. یکی سلطه و قدرت فرقه‌ی اسماعیلیه بود در مازندران و دیگری خلافت عباسیان بود در بغداد و تسخیر شام. آن دستور بدین ترتیب تحریر شده بود: «و رسوم یوسون و یاسای چنگیزخان را در کلیات و جزویات امور اقامت کن و از جیحون آمویه تا به اقصی بلاد مصر هر که اوامر و نواهی ترا منقاد و مطیع گردد. او را بنواز و به انواع عاطفت و سیور غامیسی مخصوص گردان و آن که گردنکشی و سرافرازی نماید. او را با زن و فرزند و خویش و پیوند در دست (دشت) پایمال قهر و اذلال گذار، و از قهستان خراسان آغاز کرده قلاع و حصارها را خراب کن».<sup>۶</sup>

هلاکوخان پس از پیروزی بر دستگاه خلافت عباسی و فتح بغداد و تصرف گنجینه‌های بی‌نظیر آن و نابودی کانون‌های مقاومت، راهی آذربایجان شد تا حکومت خویش را در آن خطه مستقر سازد و مراغه را به پایتختی برگزیند.<sup>۷</sup> واله اصفهانی می‌نویسد: «هولاکو خان پس از فتح بغداد با فرستادن پیک و ارسال هدایا به خدمت برادش منگوقآن خبر پیروزی خود را به اطلاع وی رسانید و سپس به طرف آذربایجان حرکت نمود و چون به مراغه رسید ساحت آن دیار محل نزول شهریار سپهر اقتدار گردید».<sup>۸</sup> هلاکو پس از آن که به تحکیم قدرت سیاسی و نظامی خود پرداخت به کمک بعضی متفکران و دیوانسالاران ایرانی توانست چارچوب حکومت ایلخانان را بنیانگذاری کند. استقرار نظام ایلخانی در ایران و عراق به پیدایش امپراطوری بی‌همتایی از مغولان انجامید که در تاریخ شرق نظیری نداشت.<sup>۹</sup> با تشکیل حکومت ایلخانان در ایران آرزوی رؤیایی چنگیزخان بار دیگری تجلی کرد: «سراسر جهان باید چراگاهی برای چهارپایان و محلی برای برافراشتن چادرهای مغولان باشد».<sup>۱۰</sup> هولاکو خان نه سال حکومت کرد.<sup>۱۱</sup> و در شب یکشنبه ۱۹ ربیع الاخر سال ۶۶۳ / هشتم فوریه ۱۲۶۵م. در سن ۴۸ سالگی به علت بیماری صرع در گذشت.<sup>۱۲</sup>

چون هولاکو تخت تابوت بر تخت سلطنت برگزید. مغولان بلافاصله راه‌ها را بستند و هر گونه نقل و انتقال از نقطه‌ای به نقطه دیگر را ممنوع کردند. آن گاه اباقا، پسر بزرگ و ولی عهد رسمی هولاکو، را از اقامتگاه زمستانی‌اش در مازندران فراخواندند چه او پسر مهتر و ولیعهد بود و او در ۱۹ جمادی الاول ۶۶۳ وارد پایتخت شد. به محض رسیدن او به پایتخت، تمام اقربا و امرا دربار هولاکو به استقبال او شتافتند و اعزاز و اکرامش کردند و او را بر تخت سلطنت نشانند.<sup>۱۳</sup> اباقاخان هم بعد از چهل و نه سال حکومت درگذشت.<sup>۱۴</sup> پس از مرگ اباقا سرانجام کوشش ایرانیان به سرکردگی خاندان جوبینی و خواجه نصیرالدین طوسی به ثمر رسید و احمد تکودار که فرزند هولاکو بودایی و از مادری مسیحی نسطوری بود و بنابر روایت ارمنی در جوانی غسل تعمید یافته بود. نه تنها به اسلام درآمد، بلکه بر تخت سلطنت نشست.<sup>۱۵</sup> تکودار از همان آغاز حکومت، رقیبی جدی همانند ارغون را که از حمایت برخی خوانین و خواتین و امرای نظامی برخوردار بود در برابر خود داشت. ارغون هم در صد برآمد با کودتای خونین و به زخم شمشیر تخت و تاج پدر را از دست احمد خارج کند. سرانجام فرمانروایی احمد در زیر فشار افکار عمومی در هم شکست و ارغون خان با قیام مسلحانه و با حمایت اشراف مغول تاج و تخت را تصاحب کرد. ارغون پس از ۷ سال حکومت در سن ۳۳ سالگی در سال ۹۰۶ ق. فوت کرد.<sup>۱۶</sup>

### رقابت خانزادگان بر سر ایلخانی

یک هفته پس از مرگ ارغون ایلچسانی به طلب سه تن از نامزدهای پادشاهی اعزام گردیدند: این سه تن عبارت بودند از پسرش غازان که در خراسان بود، برادرش گیخاتو که در روم بسر می برد، و بالاخره پسر عمش بایدو که در بغداد اقامت داشت.<sup>۱۷</sup> اما بایدو انتخاب نشد. از مهم‌ترین دلایل شکست بایدو در مقابل گیخاتو می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

- (۱) عدم حضور به موقع بایدو در مجلس مشورتی (کنگاج) که در آن بزرگان و بعضی از امرا از جمله توکال و بولار غوقیاتی که امیر چهارده هزار نفر بود از گیخاتو حمایت کردند و به سرعت رأی خود را به خاتون‌ها اعلام نموده و ایلچی را به نزد گیخاتو گسیل داشتند.<sup>۱۸</sup>
- (۲) عزیمت گروهی از امیران و زنان حرم به آسیای صغیر به خدمت گیخاتو که در نتیجه بایدو از رسیدن به ایلخانی محروم شد.<sup>۱۹</sup>

۳) در شورای انتخاب گیخاتو و گفتگو در باب جانشینی این بار نقش امرا در کنار خواتین و خانزادگان کاملاً مؤثر و کارساز بوده است، لذا امیرانی که موافق به ایلخانی رسیدن بایدو و مخالف گیخاتو بودند بلافاصله به دستور گیخاتو محاکمه و به یاسا رسیدند و امیران موافق به پاداش و مناصب جدیدی رسیدند.<sup>۲۰</sup> حمایت امرا موقعیت بایدو را تضعیف کرد به طوری که نتوانست اقدام قابل توجهی انجام دهد.

۴) گیخاتو قبل از این که بر تخت بنشیند امرا را نزد بایدو فرستاد و به او پیام داد که ایلخانی شایسته‌ی اوست. اما چون خانزاده عاقبت اندیش بود از غدر و خیانت امرا خایف بود در جواب گفت که: «استحقاق خانیت پسر دارد یا برادر و با وجود ایشان مرا به این طلب به رفعت چه کار است؟ و نیز جواب پدران نیکوی خود چگونه دهم که مُلک را پل زرین ساخته اند و اقارب را جواز بر آن در تقدیم و تأخیر مقرر کرده اند».<sup>۲۱</sup>

### حکومت بایدو خان (از جمادی الاول ۶۹۴ تا ذی القعدة ۶۹۴ هـ.ق. / ۱۲۹۵ م.)

منابع نشان می‌دهد کسب قدرت و توانائی اعمال آن به مثابه ابزار اولیه‌ی مشروعیت جانشین بوده است.<sup>۲۲</sup> بایدو به زور شمشیر توانست بر علیه گیخاتو شورش کند و او را از صحنه قدرت حذف کند. ابن‌خلدون در اهمیت پادشاهی می‌نویسد: «پادشاهی پایگاهی شریف و لذت بخش است و بر همه نیکی‌های دنیوی و شهوات بدنی و لذایذ نفسانی مشتمل می‌باشد و اغلب در راه بدست آمدن آن کشمکش و زد و خورد روی می‌دهد و کمتر ممکن است کسی آن را به دیگری واگذار کند مگر آن که بر وی چیره آید از این رو خواه ناخواه اختلاف و نزاع روی می‌دهد و کار به جنگ و خونریزی و غلبه یافتن یکی بر دیگری منجر می‌گردد».<sup>۲۳</sup>

تبار و نسب یکی از منابع مهم مشروعیت نظام سیاسی در ایران بوده است. برشمردن اصل و نسب و انتصاب به خاندان‌های بزرگ به عنوان یک افتخار قلمداد می‌شده و غالباً پادشاهان سعی کرده‌اند با منتصب کردن خود به خاندان‌های بزرگ برای خود مشروعیت کسب نمایند. مشروعیت در دولت ایلخانی، بستگی کامل به ارتباط نسبی با چنگیز خان داشت. در واقع، کسی می‌توانست در این دولت موقعیتی داشته باشد که ثابت کند از نوادگان چنگیز است. بایدو خان بن طرغای خان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیز اغول بعد از عم زاده پادشاه شد.<sup>۲۴</sup> نام مادر بایدو قراجین بود.<sup>۲۵</sup> از دوران ارغون خان بر بغداد و دیار بکر حکومت داشت.<sup>۲۶</sup>

همان گونه که ذکر شد بایدو به زور قشون خود گیخاتو را برانداخت.<sup>۲۷</sup> و وی در این کار از حمایت امرای بودایی برخوردار بود.<sup>۲۸</sup> منشی کرمانی در مورد بایدو می‌نویسد: «چون بایدو خروج کرد و امراء دولت بخلع و ازعاج گیخاتوخان مطابق و متفق شدند و آن پادشاه بقصد ایشان فرو رفت و بایدو بتغلب مالک زمام جهانبانی و خانی آمد».<sup>۲۹</sup>

چون امیران بایدو گیخاتو را هلاک کردند طغاجار نویان و دیگر امرا به بایدو پیوستند و به خانیت او دست خط دادند. از اطراف نیز پادشاهزادگان و خاتونان و لشکریان به سوی او روی آوردند.<sup>۳۰</sup> خواندمیر می‌نویسد: «چون مهمم گیخاتوخان به ضرب تیغ نوئینان فیصل یافت طغاجارو سایر امرا از صغار و کبار به بایدو پیوسته... و او را بر تخت سلطنت نشاندند».<sup>۳۱</sup> میرخواند در مورد به تخت نشستن بایدو می‌نویسد: «و پادشاه در جمادی‌الاول سنه‌ی اربع و تسعین و ست مائه [۶۹۴ ق.م] مارس ۱۲۹۵ م. سریر سلطنت را به جلوس خویش در حدود همدان بیاراست و در آن بزم فردوس آیین شاهزادگان و خواتین بر یسار و یمین بنشستند و ساقیان سیمین ساق جام های ارغوانی چنان که دانی بر کف نهادند».<sup>۳۲</sup> بنا به گفته منابع بایدو: «دستور داد تخت بزرگی که اسلاف وی اباقا و گیخاتو بر آن جلوس می‌کردند از تبریز به اوجان آوردند و او در روز جلوس بر آن نشست».<sup>۳۳</sup>

ازین کاخ پتیاره برست رخت	چو خان گیختو شاه دیهیم و تخت
برادر نبیره شه گیختو	برآمد به تخت کیی بایدو
ز شاهان پیشین نیاورد یاد <sup>۳۴</sup>	کلاه کیی کژ به سر برنهاد

پس از اجرای مراسم عیش و عشرت کوشید طی فرمانی سقوط ایلخان گیخاتو را موجه جلوه دهد و دستور داد که سرداران طرفدار گیخاتو را گردن بزنند. علت این که فرد شاخص قبیله، پس از روی کار آمدن و تثبیت موقعیت خویش به برکناری و پراکنده سازی مقربان و مرافقان سابق می‌پردازد، ناشی از نگرانی او از ادعاهای قدرت طلبانه‌ی آنان و مطامع احتمالی‌شان برای تصاحب قدرت است. لذا ضمن قلع و قمع خویشان و اقربا، سعی می‌کند افراد جدیدی را به محفل قدرت راه دهد که مطیع بی چون و چرای اویند و در موقعیت و جایگاه رقابتی با وی قرار ندارند.<sup>۳۵</sup>

بایدو خان سپس یرلیغ‌هایی به همراهی ایلچیان به اطراف مملکت فرستاد که چون گیخاتو در مملکتداری راه غفلت می‌رفت و یاسای چنگیزی را مراعات نمی‌کرد به اتفاق آقاوایی و خواتین و امراء

او را برداشتیم و مقرر کردیم که خیرات و وظایفی که پدران ما برقرار نموده بودند به اهل استحقاق برسانند و اوقاف اسلامی را از مالیات معاف دارند. سپس امیرطغاجار را به پاس خیانتی که به گیخاتو کرده بود به امیر الامرای و تعهد امور لشکری منصوب نمود و جمال الدین دستجردانی را وزیر خود قرار داد و جمال الدین عنوان صاحب دیوانی را به وزارت میدل کرد. سپس بایدو حکومت و اداره‌ی هر یک از ممالک را مانند عهد اباقا به یکی از امرا و شاهزادگان سپرد و از آن جمله بلاد روم به عهده‌ی طغاجار وا گذاشت و خواجه صدرالدین احمد زنجانی یعنی صدر جهان چاویان را نیز به نیابت او منصوب کرد.<sup>۳۶</sup> همان گونه که قبلاً ذکر شد یکی دیگر از منابع قدرت در نزد مغولان انتخاب توسط قوریلتای بود حکومت ایلخان در صورتی مشروعیت می‌یافت که توسط قوریلتای انتخاب شود. چنگیز خان در اهمیت انتخاب شاه در قوریلتای چنین دستور می‌دهد: «هر کس شاهنشاه بخواند کسی را که به رأی شاهزادگان و خوانین و سرداران و سایر اعیان مغول در مجلس عمومی مشاوره به این مقام انتخاب نشده باشد مستوجب اعدام خواهد بود».<sup>۳۷</sup> میلانی می‌نویسد: «چنین به نظر می‌رسد که بایدو از طریق ترفند و یا سازش با بعضی از بزرگان و جلب نظر نوپان‌های طرفدار خود بدون برگزاری حتی یک شورای کوچک بر سریر خانی نشسته است و بار دیگر منطق زور و سلاح را جایگزین مشورت و کنکاش نموده بود».<sup>۳۸</sup> شیرین بیانی می‌نویسد: «بار دیگر مغولان بر ایران چیره شدند و بایدو، شاهزاده‌ای از تبار چنگیز را که خواهان تجدید «یاسا» بود، بر سر کار آوردند».<sup>۳۹</sup> گروسه در کتاب امپراطوری صحرانوردان می‌نویسد: «همان امراء بنی عم او بایدو را که نوه‌ی هولاکوخان بود بجای او ایلخان شناختند. خان تازه نیز مردی بی‌معنی و بی‌اراده بود و از روی اضطرار سلطنت را پذیرفت».<sup>۴۰</sup> اشپولر در مورد لقبی که بایدو در روی سکه‌ها بکار می‌برد چنین می‌نویسد: «اباقا در آغاز تنها لقب عم خود را که «قآن‌العدل» بود، بر روی سکه‌ها نقش می‌کرد. اما پس از مدتی کلمه ایلخان نیز بر روی سکه‌ها دیده شد. فرمانروایان بعد نیز تا سال ۶۹۴ هـ.ق. این لقب را به کار می‌بردند. در دوران زمامداری گیخاتو و بایدو این لقب به خط مغولی روی سکه‌ها منقوش می‌شد».<sup>۴۱</sup>

وی تنها ایلخانی است که رسماً به دین مسیح گروید.<sup>۴۲</sup> انصاف‌پور می‌نویسد: «گاه نفوذ شخصیت زن تا مرتبه‌ای می‌رسد که بزرگ‌ترین امپراطوران جهان را پیرو خود می‌سازد و به دین خود در می‌آورد. از جمله نفوذ همسر مسیحی «بایدو» سلطان مغول که بر بزرگ‌ترین امپراطوری‌های آن روزگار حکومت داشت، به جایی رسید که او را به دین خود یعنی مسیحیت در آورد».<sup>۴۳</sup> بایدو که به جای گیخاتو بر تخت نشست بگونه قابل توجهی نسبت به اسلام سردی نشان می‌داد، با گشایش کلیساهای

در اردوی خویش موافقت کرد و یک صلیب دور گردن خود انداخت.<sup>۴۴</sup> بویل به نقل از هایتون می‌نویسد: «از بایدو به عنوان «مسیحی نیک» سخن می‌گوید و سقوط وی را به واسطه‌ی حمایتش از مسیحیان می‌داند». طرفداری از مسیحیان به واسطه‌ی نفوذ دسپوینه، زوجه‌ی اباقا و دختر نامشروع میشل پالایولوگوس، امپراتور بیزانس در وی بوده است.<sup>۴۵</sup> دوره‌ی بایدو بازگشت به عصر ارغون بود؛ بر مسلمانان سخت می‌گرفت و زوایا و خانقاه‌ها پایگاه بخشیان و کشیشان شد روحانیون مسلمان تحت تسلط رهبانان بودایی در آمدند و این گروه دست‌اندرکار تخریب و بی‌اعتبار ساختن مدارس و مساجد شدند تا بدان حد که نزدیک بود اذان و نماز را منع کنند و به قول آقسرانی «زهاد که اهل طریقت دین بودند پای مال رهایی شدند» و «مساجد را بیوت اصنام سازند و مشاهد اعیان و معاهد افاضل جهان بشواهد اهل ظلم و عدوان بدل کنند».<sup>۴۶</sup> بایدو به منظور مقابله با نیروی اسلام نه تنها دست مغولان و بوداییان را در امور گشاده داشت بلکه از قدرت نهفته پیروان مسیحی نیز سود جست.

### نبرد بایدو و غازان

زمانی که بایدو در اوایل سال ۶۹۴ هـ.ق. بر گیخاتو یاغی شد، چون نیروی خود را کافی نمی‌دید، به شاهزاده غازان که در آن زمان حکومت خراسان را داشت پیغام فرستاد که حق توست بیا و با یاری ما خان شو «شاهزاده به مرکز دولت خرامد و تاج و تخت که ارثاً و مکتسباً به وی می‌رسد، به جلوس مبارک مزین و محلی گرداند».<sup>۴۷</sup> غازان هم پیام داد که عازم دارالملک هستند اما در بین راه خبر آمد که گیخاتو بدست بایدو کشته شده و بایدو هم از سخن خود سرپیچی کرده و هوس پادشاهی و شهریاری دارد و عده‌ای از امرا هم همچون: طغاچار، قنچقبال و طولادای بر پادشاهی بایدو متفق شده اند. غازان خان چون مخالفت بایدو را تصور نمی‌کرد. لشکر زیادی با خود نیاورده بود و حتی توق مبارک [علم] و کهورکای خاص [طبل جنگ سلطنتی] را هم جای گذاشته بود «با امرا کنگاچ فرمود و از سر تهوور خسروانه بدان التفات نفرمود».<sup>۴۸</sup> در این زمان پیکی از طرف بایدو رسید با این پیام رسید که: «مرا اندیشه و هوس پادشاهی نبود، اما بواسطه‌ی دوری شاهزاده غازان فتنه و بولغاق در میان الوس افتاد، بدان سبب آقا و اینی ائتفاق کرده مرا به پادشاهی برداشتند و الحاله هر چه درخواست شهزاده باشد، مبذول خواهد بود و در آن باب مضایقه نه، اما باید از هم آن جا که رسیده مراجعت نماید».<sup>۴۹</sup> غازان التفاتی به آن نکرد و به طرف بایدو حرکت کرد تا این که پس از رویارویی مختصری نمایندگان دو طرف در قربان شیر آذربایجان با یکدیگر دیدار کردند<sup>۵۰</sup> و بایدو پیام داد «و تخت و تاج میراث پدر و عم و جد تو و لشکرها از آن پدر نیکوی ما، پس این تنازع و تناکر بر چیست.



بگیر ای پسر تخت و جای پدر بجای پدر بهتر آید پسر

و اگر همان طرف خراسان و مازندران می‌خواهی، عراق و کرمان و فارس بران مزید کنیم و اردوهای پدر و عم و خواتین و اینجوها و حالقات تمامت برای تو مقرر و مفروض داریم.<sup>۵۱</sup>

نشستند با یکدیگر هر دو شاه	در ایوان چو بر چرخ خورشید و ماه
شنیدند و گفتند و خوردند می	بر آواز رود و دف و چنگ و نی
گرفتند بخشش ز ایران زمین	سران سپاه و یلان گزین
عراق و خراسان و کرمان و خوار	که خان گیختو داشت زین مرز بار
سراسر به شهزاده غازان رسید	وزان پس که بخشش به پایان رسید
بیستند پیمان بر آن استوار	به جام زرین و می خوشگوار <sup>۵۲</sup>

در این حال بر زبان همه ی طوایف جاری بود که پادشاه غازان است و بایدو را طالع سلطنت نیست و این امر را اهل نجوم یافته بودند چه او ششم درجه از خانان بود.<sup>۵۳</sup>

پس از چندی غازان، امیرنوروز و سایر هواخواهان ایشان دریافتند که بایدو و یارانش در سر هوای دیگری دارند و این پیمان صلح موقتی است. بدین جهت محتاطانه در وضع آماده باش جنگی باقی ماندند. گروه غازانی که اکثراً افراد آن ایرانی بودند، برای تقویت قوای خود و تجدید بیعت با خان، مجلس آراستند و طی آن، امرای مسلمان به اتفاق امیر نوروز به قرآن سوگند یادکردند که با حفظ اتحاد، تحت لوای غازان به سر برند. احتمال در همین جلسه بود که امیر نوروز با استفاده از موقع، از غازان خواست تا به اسلام روی آورد و از پشتیبانی کلیه ی مسلمانان بر ضد بایدو بهره‌مند گردد. پس از مدتی تأمل غازان که در استحکام پیمان بایدو تردید داشت، بی‌خبر از وی راه بازگشت در پیش گرفت و به خراسان رفت.

غازان که به جهت کمی نیروی نظامی مجبور به بازگشت شده بود امیر نوروز را برای ادامه مذاکرات باقی گذاشت اما بایدو نوروز و یارانش را دستگیر و سپس او را به تعقیب غازان روانه ساخت. امیر نوروز که قسم خورده بود سر غازان را برای بایدو بفرستد با شگرد خاصی از تحقق این قسم‌شانه خالی کرد.<sup>۵۴</sup> غازان بعد از این که به دین اسلام مشرف شد و در قراباغ اران بر تخت نشست. مجدداً

امیر نوروز را به جنگ با بیدوخان فرستاد چون بایدو از این واقع خبر یافت از کنار قزل‌اوزن که محل اردوی او بود به او جان و مرند و از آنجا به طرف گرجستان گریخت و او هم موفق شد بایدو را اسیر کند.<sup>۵۵</sup>

مارکوپولو در مورد جنگ غازان با بایدو می‌نویسد: «پس از مرگ گیخاتو پسر عمومی مسیحی او به نام بایدو در سال ۱۲۹۴ حکومت را در دست گرفت. همه‌ی سرداران - جز غازان خان و سپاهیانش - از بایدو اطاعت کردند. به مجرد آن که غازان دانست گیخاتو مرده است و بایدو حکومت را در دست گرفته بسیار عصبانی شد زیرا دیگر نمی‌توانست از گیخاتو انتقام بگیرد اما سوگند یاد کرد که از بایدو انتقامی بگیرد که تمام دنیا از آن حرف بزنند. بنابراین تصمیم گرفت که دیگر درنگ نکرده و علیه بایدو قیام نموده و او را تسلیم مرگ کند. بایدو به زودی دانست که غازان به سوی او می‌آید. بنابراین مردان مسلح بسیاری گرد آورد و پس از ده روز راه‌پیمایی در مقابل غازان اردو زد. او با نیروی بسیار مردانش را برای جنگ علیه غازان تشویق نمود. داستان را طول نمی‌دهم. بدانید از زمانی که بایدو چادر زده بود هنوز دو روزنگذشت بود که غازان با همراهانش رسیدند و همان روز جنگی بی‌رحمانه و عجیب در گرفت. برای بایدو مقاومت در مقابل غازان ممکن نبود. به محض آن که جنگ آغاز گردید بسیاری از طرفداران بایدو به غازان پیوستند و علیه سرور قبلی خود به جنگ پرداختند. به این دلیل بایدو شکست خورد و کشته شد و غازان صاحب همه چیز گردید، جنگ را برد و بایدو را کشت و به دربار بازگشت و قدرت را در دست گرفت. سرداران به او احترام گذاشتند و از او به مثابه‌ی خان قانونی اطاعت کردند به این ترتیب غازان در سال ۱۲۹۴ شروع به حکومت نمود».<sup>۵۶</sup> القصه خاتم سلیمانی که در طلب جهانبانی بدست بایدو افتاده بود بفضل ربانی بدست کامرانی قاآن اعظم قازان خان افتاد.<sup>۵۷</sup>

### علل شکست بایدو و پیروزی غازان خان

- (۱) کشمکش‌های جانیشینی و خشونت‌های سیاسی این دوران نشان ناکارآمدی ساز و کارهای جانیشینی بیدوخان بود.
- (۲) پیروزی غازان مسلمان بر بایدو: در اواخر سال ۶۹۴ غازان خان اطلاع یافت که مأموران فارس با وجود حکم بایدو از پرداخت عایدات آن مملکت به ایلچیان او استتکاف دارند. این واقعه موجب تحریک غضب غازان و تصمیم او به یورش به آذربایجان گردید و چون از خرابی کار بایدو و مخالفت باطنی امرا با او اطلاع داشت در این خیال جاهدتر شد. امیر نوروز به تقویت و هواداری غازان برخاست. امیر نوروز مسلمانی متعصب بود و غازان را متقاعد نمود که از مذهب بودائی دست بردارد و

به دین اسلام درآمد تا در مبارزه با بایدو بتواند از کمک و مساعدت ایرانیان برخوردار باشد. این سیاستی بود روشن و امری بود طبیعی زیرا «بایدو» چون عیسوی بود از مساعدت عوامل عیسوی استفاده می‌کرد.

۳) کین خواهی خون گیخاتو: چون غازان به سپاه بایدو نزدیک شد رسولی فرستاد و پیام داد که در یاسای چنگیزخان نبوده که امرا خاندان او را تعرضی رسانند و اکنون که امیران گیخاتو را کشته‌اند خواست ما آن است که آن‌ها را برای یاسا به ما دهید، که بایدو این کار را انجام نداد.

نبخشود هرگز خداوند هُش بر آن بنده کو شد خداوند کُش<sup>۵۸</sup>

۴) ولی بایدو را رأفت فوق العاده‌ای که داشت به تباهی کشاند. در ضمن یکی از ملاقات‌هائی که با غازان خان داشت محارم او مصراً از او خواستند که خود را از شر این شاهزاده خلاص کند اما وی نظر به سابقه‌ی دوستی که آنها داشتند این پیشنهاد را رد کرد دشمنان بایدو صفات او را دارا نبودند و خصائل او را نداشتند.

۵) ضعف نفس خود و بی اراده گی بایدو.<sup>۵۹</sup>

۶) خیانت اطرافیان: خواجه صدرالدین زنجانی که بایدو او را از صدارت خلع و مقام او را به خواجه جمال‌الدین دستجردانی داده و به نیابت طغاجار مأمور بلاد روم کرده بود از این پیشامد ناگوار خشمناک بود و پیوسته عزم داشت که انتقام این حرکت را از بایدو بگیرد، چون احوال ایلخان را مختل و دل مخدوم خود طغاجار را به غازان متمایل دید با طغاجار به مساعدت با غازان دست یکی کرد و محرمانه به غازان پیغام فرستاد که اگر غازان به آذربایجان حرکت کند غالب امرای مقتدر جانب او را خواهند گرفت و کار بایدو را خواهند ساخت و خود نیز به اردوی غازان پیوست و پس از آن که غازان به او وعده صدارت داد، امیر نوروز را با عده‌ای سپاهی برداشته به عنوان مقدمه قشون غزاتی، عازم آذربایجان شدند و غازان نیز در عقب ایشان حرکت کرد.

۷) عدم پشتیبانی دیوان سالاران ایرانی و افول وزارت. دوره ایلخانی بایدو را نمی‌توان دوران اعتلای دیوانسالاری ایرانی و تجدید نهاد وزارت و برجستگی آن نسبت به ادوار پیشین دانست. به هر روی دوره کوتاه حکومت بایدو به دیوان سالاران ایرانی اجازه‌ی حضور در امور سیاسی را نداد و دوران افول وزارت و برتری دوباره جریان مغولی بود که با روی کار آمدن غازان پایان پذیرفت.<sup>۶۰</sup>

۸) در نهایت غازان خان با کمک امرای بزرگ و دیوانسالارانی مانند: امیرنوروز، خواجه صدرالدین احمد خالدی، امیران بایدو، طغاچار و چوپان و دیگران توانست در نبرد بر بایدو فایز آید.<sup>۶۱</sup>

### قتل بایدو

در ایران تا زمانی که سلطان پرهیمنه و با فرّ شاهی و استبداد و ارتش مناسب وجود دارد، حکومت او نیز برقرار می‌ماند. ولی به مجرد اینکه در ارکان این مجموعه خللی وارد شود، از داخل و خارج بر نظام سلطنتی می‌شورند و از هر گوشه‌ای بر وی می‌تازند تا او را از بُن بر کنند. برآمدن و فرو افتادن این شاه بستگی به همان فر و شکوه شاهی دارد که در ایران گذشته عموماً به تخت و بخت و کلاه و سپاه خلاصه می‌شده است.<sup>۶۲</sup>

بایدو در نزدیکی نخجوان دستگیر و به امر غازان به در تاریخ «۲۳ ذی القعدة ۶۹۴ ق. / ۴ اکتبر ۱۲۹۵ م.» به قتل رسید و چند تن از امیران که در قتل گیخاتو سهیم بودند و نیز امیر طولدای که در قفقاز ایجاد بلوا و به داود ششم، پادشاه گرجستان، خیانت کرده بود به همین سرنوشت دچار شدند.<sup>۶۳</sup> بالاخره این سنتی بود که بایدو با کشتن گیخاتو باب نمود و خود نیز در آتشی که افروخته بود سوخت. رضاقلی می‌نویسد: «بعد از یعقوب بین دو برادرش علی و عمرو بر سر حکومت اختلاف افتاد؛ بعد از سبکتکین بین دو پسرش اسماعیل و محمود اختلاف وجود داشت؛ و همین اختلاف به فرزندان محمود، محمد و مسعود سرایت کرد؛ بین برادران سلجوقی اختلاف افتاد و ابراهیم ینال به دست طغرل کشته شد؛ عضالدوله پسر معزالدوله عموی خود را کشت و بعد پسر معزالدوله، ابونصر، پسر عضالدوله، مصمام‌الدوله را به قتل رسانید». زمانی که سر او را در طشت نزد او بردند، ابونصر رو به سر کرد و گفت: «این سنتی بود که پدرت به ارث گذاشت».<sup>۶۴</sup> در نظامی که زور علامت مشروعیت است این اختلافات و آدم کشی‌ها همیشگی است. خواجه رشیدالدین در مورد مدّت حکومت بایدو می‌نویسد: «زمان دولت او چون زمان گل و شکوفه کم بقا بود. برگ و بار اقبال او به باد خزان ادبار زود فرو ریخته شد». همچنین در مورد سقوط بایدو و به قدرت رسیدن غازان خان می‌نویسد: «طبیعت روزگار و مزاج ادوار و اطوار آن که کلاه اقبال از فرق زید می‌ریاید و بر تارک عمرو می‌نهد و سودای خام در سویدای دماغ هر یک مستحکم. از سر غرور و پندار تصوّر کرده که رتبت سروری و درجات خسروی بی‌استیصال و استحقاق و هدایت و ارشاد به مجرد کوشش و اجتهاد می‌توان یافت و این مقدار نمی‌دانند که منصب پادشاهی موهبتی ازلی و عطیتی الهی است و تا همای سعادت سرمدی بر

فرق مستعدی سایه نیفکند، به استحقاق و استیصال سروری قیام نتواند نمود چه بزرگان آورده‌اند که اگر کلاه دولت از آسمان بیاید، جز بر سر صاحب دولتی و مقبلی نیاید».<sup>۶۵</sup>

حکومت بایدو حکومت مستعجل بود. وصاف مدت سلطنت بایدو را شش ماه می‌داند.<sup>۶۶</sup> اما میرخواند سلطنت بایدو هشت ماه می‌نویسد.<sup>۶۷</sup> وی در سن ۵۲ سالگی به قتل رسید.

### نتیجه‌گیری

همان گونه که ذکر شد بایدو بر گیخاتوخان شورید. عدم رعایت «یاسا» و سنت‌های مغولی و کنار گذاشتن عنصر مغول از عرصه‌ی سیاست و سپاهگیری، از جمله گناهان سلطان شناخته شد و با این قتل، رونق کار ایرانیان و اسلام بار دیگر به پایان رسید. با به قدرت رسیدن بایدو «یاسا» احیا و نیروی مغولان تجدید شد. در این زمان حوادث عهد ارغون تجدید شد و مسلمانان بار دیگر به زحمت افتادند. مغول‌ها دست تعدی بر جان و مال مردم دراز کردند زوایا و خانقاه‌ها پایگاه بخشیان و کشیشان شد. روحانیون مسلمان تحت تسلط رهبانان بودایی در آمدند و این گروه دست‌اندرکار تخریب و بی‌اعتبار ساختن مدارس و مساجد شدند تا بدان حد که نزدیک بود اذان و نماز را منع کنند و شاهد و مقابر بزرگان و علمای دین را از بین ببرند و مساجد را بیوت اصنام سازند. بایدو به منظور مقابله با نیروی اسلام نه تنها دست مغولان و بوداییان را در امور گشاده داشت بلکه از قدرت نهفته پیروان مسیحی نیز سود جست تا آنجا که مارکوپولو تصور کرده که این خان مسیحی بوده است. اما عنصر ایرانی به سرکردگی وزیران و به پشتیبانی دیوانیان و روحانیون برای همیشه پشت خصم را به زمین کوبید و توانست ششمین ایلخان «غازان» را در نیمه راه عمر این سلسله به دین اسلام درآورد و عنصر مغولی بودائی به سرکردگی شاهزادگان و اشراف ایلی را شکست دهد.

## یادداشت‌ها:

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۳.
- ۲- اللهیاری، فریدون، «فرایند تاریخی تشکیل دولت ایلخانی و ایران‌مداری هلاکوخان»، فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۱۳۹۴، ص ۲.
- ۳- گروسه، رنه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۴۵۴.
- ۴- مورگان، دیوید، مغول‌ها، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲.
- ۵- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات حبیب الله عباسی، ایرج مهرکی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۰.
- ۶- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، تصحیح بهمن کریمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۸۶.
- ۷- بیانی، شیرین، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص ۱۶۴.
- ۸- واله اصفهانی، محمد یوسف، خلد برین، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰، روضه پنجم، ص ۲۷۹.
- ۹- رشیدوو، پی - نن، سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۹.
- ۱۰- بارکهاوزن، یواخیم، امپراطوری زرد چنگیزخان و فرزندانش، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران: چاپ داور پناه، ۱۳۴۶، ص ۱۳۳.
- ۱۱- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۵۹۰.
- ۱۲- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۷۳۶؛ میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، تاریخ روضه الصفا، به تصحیح و تحشیه، جمشید کیان‌فر، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۴۰۶۸ و ۴۰۶۹.
- ۱۳- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۷۴۲-۷۴۱؛ خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، تاریخ حبیب‌السیر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۰۸؛ میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۵، ص ۴۰۷۰.
- ۱۴- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۷۳۹.
- ۱۵- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۱۰.
- ۱۶- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۰۵ و ۸۲۵؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۹۹؛ خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۱۳۰.
- ۱۷- بویل، ج. آ، تاریخ ایران کیمبریج، ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۳۵۰.

- ۱۸- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۶-۸۲۵.
- ۱۹- همان، ج ۲، ص ۸۲۶؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۳۵.
- ۲۰- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۳۱؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۳۵.
- ۲۱- میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۵، ص ۴۱۸۵.
- ۲۲- خنجی، فضل الله بن روزبهان، سلوک الملوک، به تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲، ص ۸۲؛ قادری، حاتم، تحول مبانی مشروعیت خلافت، تهران: انتشارات بنیان، ۱۳۷۵، ص ۲۶.
- ۲۳- ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۹۴.
- ۲۴- مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۰۲؛ فصیح خوافی، احمد بن محمد، مجمل فصیحی، مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۵۷.
- ۲۵- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۶۸۱.
- ۲۶- همان، ج ۲، ص ۸۰۸.
- ۲۷- لمبتون، آن، تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲، ص ۲۷۲.
- ۲۸- همان، ص ۲۸۰.
- ۲۹- منشی کرمانی، ناصرالدین، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزراء، به تصحیح و مقدمه و تعلیق میر جلال‌الدین حسینی ارموی «محدث»، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۱۱۰.
- ۳۰- وصاف الحضرة، شرف‌الدین عبدالله بن فضل الله شیرازی، تاریخ وصاف، تحریر از عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱.
- ۳۱- خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۳۹-۱۴۰.
- ۳۲- میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۵، ص ۴۱۹۹.
- ۳۳- بویل، تاریخ ایران کیمبریج، ج ۵، ص ۳۵۳.
- ۳۴- اژدری، نورالدین بن محمد، غازان نامه‌ی منظوم، به کوشش محمود مدبری، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱، ص ۹۴.
- ۳۵- ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۵؛ شجاعی‌زند، علیرضا، «سلسله‌های اسلامی در ایران و مسئله مشروعیت»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۲، ۱۳۷۵، صص ۱۸۷-۱۸۶.
- ۳۶- وصاف الحضرة، تاریخ وصاف، ص ۱۶۱-۱۶۰؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۴۰-۱۳۹؛ میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۵، ص ۴۲۰-۴۱۹۹؛ اشیپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۹۵؛ اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۲۵۲.
- ۳۷- لمب، هارلد، چنگیز خان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۹۶.
- ۳۸- میلانی، عبدالحسین، «دیوانسالاران ایرانی و قوریلتهای عصر ایلخانی»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۴، ۱۳۸۶، ص ۱۷۴-۱۷۳.
- ۳۹- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ص ۲۰۸.

- ۴۰- گروسه، امپراطوری صحرانوردان، ص ۶۱۵.
- ۴۱- اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص ۲۷۳.
- ۴۲- مارکوپولو، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه آنجلا دی جوانی رومانو و منصور سجادی، تهران: ناشر بوعلی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۸.
- ۴۳- انصاف‌پور، غلامرضا، قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، تهران: کانون کتاب، ۱۳۴۶، ص ۱۶۵.
- ۴۴- ساندرز، ج. ج. تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۱۳۳.
- ۴۵- بویل، تاریخ ایران کیمبریج، ج ۵، ص ۳۵۶.
- ۴۶- آفسرائی، محمود بن محمد، تاریخ سلاجقه، به اهتمام و تصحیح عثمان توران، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۱۸۶-۱۸۵.
- ۴۷- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۸۲.
- ۴۸- همان، ج ۲، ص ۸۸۲-۸۸۴.
- ۴۹- همان، ج ۲، ص ۸۸۴-۸۸۵.
- ۵۰- همان، ج ۲، ص ۸۸۹-۸۸۵؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۴۳.
- ۵۱- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۹۱-۸۹۰.
- ۵۲- اژدری، غازان نامه‌ی منظوم، ص ۱۰۴.
- ۵۳- وصاف الحضرة، تاریخ وصاف، ج ۳، ص ۳۱۹.
- ۵۴- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۹۰۰-۸۹۰.
- ۵۵- مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۰۲؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۴۵.
- ۵۶- مارکوپولو، سفرنامه مارکوپولو، ص ۲۶۸.
- ۵۷- آفسرائی، تاریخ سلاجقه، ص ۱۸۹.
- ۵۸- تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۴۳۴۹.
- ۵۹- گروسه، امپراطوری صحرانوردان، ص ۶۱۵.
- ۶۰- مرسل‌پور، محسن، «وزارت در دوره فترت اولیه حکومت ایلخانی: از ارغون تا بایدو ۶۹۴-۶۸۳ هـ.ق»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پائیز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۱۹-۱۱۸.
- ۶۱- مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۰۲.
- ۶۲- رضاقلی، علی، جامعه شناسی خودکامگی، چاپ بیستم، تهران: نشر نی، ۱۳۹۲، ص ۳۹.
- ۶۳- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۹۱۵؛ میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۵، ص ۴۲۱۳-۴۲۱۲؛ خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۴۵.
- ۶۴- رضاقلی، جامعه شناسی خودکامگی، ص ۲۰۲.
- ۶۵- همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۹۱۵.
- ۶۶- وصاف الحضرة، تاریخ وصاف، ص ۱۸۲.
- ۶۷- خواندمیر، تاریخ حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۴۰.